تاریخ سیاسی ائمه هدی: از عصر امام سجاد (ع) تا امام عسگری (ع)

آیینه وند، صادق

تاریخ سیاسى عصر ائمه اطهار(ع) بویژه مقطعى که از سال61 هجرى پس از فاجعه خونبار عاشورا آغاز و به عصر جعفرى منتهى شد و تا عصر امام حسن عسکرى(ع) ادامه یافت، فصل مهم و تأثیرگذارى را در تاریخ اسلام و تشیع تشکیل مى‏دهد که پرداختن بدان از ضرورت‏هاى روزگارماست.

استاد آئینه‏وند مشخصات این دوره را با رخدادهایى چون: واقعه حره واقم/ شورش عبدالله زبیر، قیام توابون/ انتقال حکومت از آل‏سفیان به آل مروان/ قیام مختار/ قیام زید/ اختلاف بین قیسى‏ها و کلبى‏هاى طرفدار اموى/ انقلاب عباسیان علیه امویان/ و «قیام‏هاى طالبیان علیه عباسیان» مشخص کرده است که قسمتى از آن را قبل از انتشار تقدیمتان مى‏کنیم.

عصر امام سجاد از پرحادثه‏ترین دوره‏هاى تاریخ ائمه(ص) است. جامعه اسلامى و امت اسلام به سبب شورش‏ها و نزاع‏هاى قدرت طلبانه فراوان آن عصر، رنگ سیاسى به خود گرفته بود و قداست خود را از چنگ نهاده بود.

انقلاب طف، احزاب سیاسى و معارض بنى‏امیه را جرأت داده بود تا وارد میدان شوند.

دراین عصر، امام سجاد مشغول ترسیم و تحکیم مبانى دینى و اصول امامت اسلام بودند.

شیعه، دراین زمان به دو گروه فاطمى و علوى تقسیم مى‏شد و امر عصمت مستمر در امامت، مورد سوال قرار گرفته بود، لذا امام(ع) درجهت تحکیم و تبیین مسأله امامت تلاش مى‏کردند. و نیز با عنایت به تقویت فقهاى سبعه مدینه که غالباً از سوى حاکمیت امویان تقویت مى‏شدند، امام(ع) به تعلیم و نشر فقه شیعه، یعنى فقه رسول الله (ص) و امیرالموءمنین (ص) مى‏پرداختند.

امام (ع) سه کار عمده را درجامعه اسلامى به اجراء در آوردند و مسئولیت انجام آن را تقبل فرمودند:

1-سوق دادن جامعه اسلامى به سوى اهداف عالى.

2-آموزش معنویت و عرفان و ایجاد ارتباط سالم بین بنده و خدا.

3-تربیت نیروهاى موءمن براى نشر اسلام و معارف آن، بنا به نقل شیخ طوسى، تعداد اصحاب امام سجاد(ع) صد وهفتاد و سه تن بودند.

ابوخالد کابلى، قاسم بن عوف، یحیى بن ام الطویل، محمد بن جبیر بن‏مطعم، سعید بن جبیر، ابو حمزه ثابت بن‏دینار، و فرات بن احنف کوفى همه ازیاران امام‏اند که هریک، خود خورشیدى درخشان به حساب مى‏آیند.

خلاصه: زمان امام سجاد(ع) مذهب عامه مردم در فروع، روش شیخین بود.

منصور، مذهب اصحاب الحدیث را که بعداً، سنت و جماعت نام گرفت درسال 145 هجرى رسمیت بخشید.

-امام سجاد وامام باقر و امام صادق، مذهب شیعه را در بینش و احکام پایه‏گذارى فرمودند. این مذهب درمقابل سنت وجماعت درجهان دیگر، مذهب جعفرى نام گرفت.

-از این زمان هرچه هست از برکات مذهب جعفرى است. و این مذهب است که درعرصه هدایت و راهبرى، شیعه را از حوادث هولناک به سلامت‏گذر داده است.

و الحمدلله الذى هدانا لهذا.

«حدیثى از امام سجاد (ع)»

از ابن شهاب زهرى (به نقل از: ابن سعد، الطبقات، ابونعیم، حلیة الاولیاء، الذهبى، سیر اعلام النبلاء، ابن منظور، مختصر تاریخ دمشق و از شیعه، مجلسى در بحارالانوار مجلد 46)

«أحبونا حب الاسلام. فما زال حبکم لنا حتى صار شیئا علینا (اى، أحبونا الحب الذى یقتضیه الاسلام و لاتتجاوز والحد فیکون غلواً.»

حدیث امام صادق(ع) درباره المومنین و تشبیه امام سجاد به آن بزرگوار:

«... ما أشبهه من ولده و لااهل بیته أحد أقرب شبها له من لباسه و فقهه من على بن الحسین علیهما السلام.»

امام سجاد به نقل راویان:

عبدالله بن محمد قرشى نقل کرده است:«کان على بن الحسین(ع) اذا توضأ اصفر لونه، فیقول له أهله: ما هذا الذى یغشاک فیقول:«أتدرون لمن أتاهب. للقیام بین یدیه»

عبدالرزاق، از معمر از زهرى نقل کرده است:«لم أدرک أحداً من اهل هذا البیت أفضل من على بن الحسین علیمها السلام»

قیام مردم مدینه (انصار) علیه حکومت اموى

واقعه حزه

63ه

مسأله صوافى، تسلط اموى‏ها بر اراضى کشاورزى و نخلستان‏هاى انصار در مدینه، ازطریق خرید آن با بهاى اندک، یکى از اسباب شورش مدینه بود.

ءحاکم اموى پسر عموى یزید، عثمان بن محمد بن ابوسفیان بود. وى فردى کم تجربه بود.

ء مردم مدینه درمسجد گرد آمدند و عبدالله‏بن حنظله انصارى (غسیل الملائکة) را به رهبرى برگزیدند و یا او بیعت کردند.

ءمردم به خانه سرکرده اموى‏ها مروان بن حکم هجوم بودند، قصر الاماره را تصرف کردند و همه اموى‏ها را اخراج کردند.

ء اموى‏هاى تبعیدى که به شام رسیدند، حقد وکین و انتقام بدانجا رسید که یکى از آدمکشان حرفه‏اى از قبایل شامى هم پیمان با اموى‏ها به نام مسلم بن عقبه مرى را براى سرکوب مردم مدینه برگزیدند. و معاون او را حصین بن نمیر سکونى قراردادند که او هم مثل فرمانده‏اش بود.

ء سپاه مدینه درحره واقم شجاعانه مقاومت کرد، ولى نتوانست در برابر نیروى مجهز و افزون شام، تاب آورد، و شکست خورد.

مسائل اجتماعى- اقتصادى و سیاسى واقعه

ءاوضاع اقتصادى حجاز به گونه‏اى بود (بخصوص در عصر عثمان) که على(ع) دو نقطه از اراضى خود را به نام ابونیزر و بغیبة، وقف فقراى انصار کرد (الکامل فى‏الادب للمبرد)

ءاموى‏ها از عهد ایلاف غیر از مکه که محل آنها بود، اراضى طائف قبل از اسلام و مدینه بعد از اسلام را خریدارى کردند. و این رسم اموى‏ها بود.

ءحاکمیت اموى‏ها مثلثى بود از ترکیب سه قدرت در سه خانواده فرزندان سفیان در شام، فرزندان حکم در مدینه و ثقیف، درعراق.

ءانصار، بیش از همه در مدینه ساکن بودند و اکثریت مدینه را تشکیل مى‏دادند.

ء آنها بیش از همه کس براى تغییر و تحول آماده بودند، زیرا در دستگاه اموى هیچ نقشى نداشتند.

ء انصار از بیم آن که همانند سقیفه یکبار دیگر حرکتشان براى دستیابى به قدرت، نصیب دیگرى نشود از هم پیمانى با عبداله بن زبیر در مکه خوددارى کردند، چون قرشى بودند.

ء تصمیم جدى سیاسى نظامى انصار، نشان از شکاف واقعى بین آنها و اموى‏ها دارد و لذا بر همین اساس تصمیم به نبرد گرفتند.

ء اشتباه شورش مدینه این بود که نیروهاى اموى که به رهبرى مروان در مدینه مانده بودند و از حکومت یزد هم دل خوشى نداشتند، اخراج کرد و آنها را ناخواسته به مکه فرستاد و در اختیار بنى‏امیه قرارداد و آنها جزئیات و خصوصیات شورش را براى ارتش اموى توصیف کردند.

ءانصار مى‏توانستند امویان را به عنوان گروگان نگهدارند، یا با شکاف افکندن بین دو تیره از اموى‏ها، به سود خود عمل کنند و همین باعث شد که مروان با همکارى بنى حارثه از خندق عبور کند و وارد مدینه شود.

ء هر دو مکتب تاریخ‏نگارى مدینه (واقدى) و عراق (ابومخنف) بر سر استباحه و غارت اموال و اعدام و اسارت زنان و بیعت‏گرفتن بر بندگى براى یزید، موافقت دارند. ابو مخنف گوید: «واباح مسلم المدینة ثلاثاً، یقتلون الناس و یأخذون الاموال»

واقدى گوید: «یقتلون و یأخذون المتاع ویعبثون بالاماء»

یاقوت حموى گوید: «و دخل جنده- اى مسلم- المدینه. فنهبوا الاموال و سبو الذریه و استباحوا الفروج و حملت منهم ثمانمائه حرة و ولدن و کان یقال لاولئک الاولاد، اولادالحره. ثم احضروالاعیان لمبایعة‏یزیدبن معاویه، فلم یرض الا ان یبایعوه على آنهم عبید یزید.»

ء تشیع حجازى و همین گونه تشیع عراقى پس از ضربه اموى‏ها، از خاندان زبیر خاصه عبداله‏بن زبیر، ضربه دیگرى خورد. زیرا علوى‏ها از مکه (محمدبن حنفیه) و مدینه (عبدالله‏بن عباس) و دیگر بنى‏هاشم به طرح مقابله معارضان با دشمن مشترک عمل نکردند و ابن زبیر آنها را به زندان افکند.

ء درعراق هم برادرش مصعب بن زبیر با شیعه و حرکت شیعه به مقابله برخاست.

ء بار مسوولیت جنگ بدر و صفین و قتل عثمان (که گناه آن به گردن انصار افتاد)، همه دست به دست هم داد و در انتقام‏جویى اموى‏ها از انصار داخل مدینه، عمل کرد.

ء اعضاى هیاتى که یزید از عثمان بن محمد بن ابوسفیان خواسته بود تا به شام بفرستد، اینها بودند.

1- منذربن زبیر (از مهاجرین)2- عبدالله بن ابى عمرو مخزومى (ازقریش)3- عبدالله بن حنظله(از انصار) ولى این هیات کارى از پیش نبرد.

ء یزید پس از شکست هیات، نعمان بن بشیر انصارى، تنها همکار اجرایى اموى‏ها را مأمور بیعت گرفتن از ابن زبیر مدینه کرد (درسال 62ه)

ءتعداد اموى‏ها که از مدینه اخراج شدند هزار نفر بودند.

ء چون قرشى‏ها براى حمله به مدینه آمادگى نداشتند و ارتش هم عملاً از این کار ابا داشت، دوازده هزارنفر را با حقوق هر نفر صد دینار راهى شام کردند.

ء یعقوبى تعداد آن را پنج هزار نفر از ارتش‏هاى شام: فلسطین- اردن- دمشق- حمص- قنسرین ذکر مى‏کند.

ءمسلم پس از محاصره در حره واقم گفت: «انى اوجلکم ثلاثا، فمن ارعوى و راجع الحق قبلنا منه، و انصرفت عنکم وسرت الى هذا الملحد الذى بمکة و ان ابیتم کنا قد اعذرنا الیکم.»(تاریخ الطبرى)

ء قبایلى از احلاف قریش که در مدینه علیه اموى‏ها شرکت کردند، اینهایند: بنوهاشم، نوفل، زهرة، عبدالدار، تیم، مخزوم، عدى، جمح، سهم، فرزندان عامربن لوى.

شورش عبدالله بن زبیر

حفظ حاکمیت قرشى

بر

مبناى حکومت عصر راشدى

ء عبدالله بن زبیر ازجو مناسبى که پس از حادثه کربلا و مدینه پدید آمد به نفع خود سود برد.

ء از سران چهارگانه فرزندان خلفا و اصحاب اکنون جز عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر کسى بر جاى نمانده بود. امام حسین(ع) به شهادت رسیده بود و عبدالرحمن بن ابى بکر هم درگذشته بود. (عبدالله بن عمر) سازش کرد و کنار کشید.

ء مشکل ابن زبیر این بود که او مشوق پدرش شده بود تا اولین جنگ را در میان اهل قبله راه اندازد و علیه خلافت امام على(ع) دست به مخالفت زند و این کار براى جامعه اسلامى قابل هضم نبود.

ء مشکل دوم ابن زبیر همکارى با دستگاه اموى بود. وى تحت فرماندهى عبدالله بن سعد بن ابى سرح والى عثمان در مصر جنگیده بود و نیز درحالى که هیچ یک از فرزندان صحابه شرکت نداشتند، تحت فرماندهى یزید بن معاویه درحمله به قسطنطنیه که تمرینى بود براى تأیید شرعى ولایتعهدى یزید، شرکت کرده بود.

ء مشکل سوم ابن زبیر این بود که انقلاب و شورش در این زمان نیاز به اسبقیت در جهاد و بلارسیدگى در راه دین داشت. و مشى میانه روانه‏اى که از خلیفه اول شروع شده بود، در این عصر طرفدارى نداشت. درحالى که ابن زبیر از اسبقیت و ابتلا تهى بود.

ء مشکل چهارم ابن زبیر این بود که او نمى‏خواست تنها خود به عنوان قطب مقابل بنى‏امیه قرار گیرد، یعنى به استقطاب اعتقاد داشت و مى‏خواست با گروه‏هاى مبارز، با بنى‏امیه همگام شود ولى آنها، او را نمى‏پذیرفتند. و به خاطر فرصت‏طلبى و نیز اعتقاد وى به برترى قریش، با او همکارى نکردند.

ء درنتیجه ابن زبیر خود را بین انقلاب شیعه و قدرت اموى به عنوان محور و جبهه سوم مطرح کرد.

ء وى چون مى‏دانست که همانند تشیع نمى‏تواند در بلاد اسلامى مورد استقبال قرار گیرد، از این‏رو خود را در حجاز (مکه) محصور کرد و «عائذ البیت» خواند.

ء وى برآن بود تا طرح شورایى خلافت را (باتوجه به سوابق و شرکت پدرش در شورا) دوباره زنده کند و آن‏را در مقابل طرح حاکمیت موروثى اموى واحقیت و اتصال آل‏البیت(ع) به پیامبر(ص) علم کند.

ء حجاز راشدین پس از فتوحات اسلامى، دیگر اهمیت سیاسى و اقتصادى و حتى جغرافى خود را از دست داده بود.

ء او به طرح دشمن کم‏خطر و دشمن اصلى باور داشت و براین اساس مى‏کوشید تا در عراق و حجاز زمینه براى اجراى طرح‏هایش پدید آرد.

ء رابطه مردم مدینه با ابن زبیر خوب نبود و آنها بین ابن‏زبیر و اموى‏ها فرقى قایل نبودند و از این‏که مردى ازمهاجرین (قریش) با باج‏خواهى بر مبناى برترى قبیله‏اى چون وى حاکم شود، خشنود نبودند. زیرا چندى پیش عبیدة‏بن زبیر از همین خانواده در مدینه حاکم بود و به واسطه سوءرفتارش عزل شده بود. برادر دیگر وى عمرو نیز عامل امویان بود. گرایش انصار به تشیع و بنى‏هاشم بود، چون هم پیامبر(ص) و هم على(ع) و هم امام حسن(ع) و هم امام حسین(ع) برمبناى عدالت اسلام، رعایت حال آنها مى‏کرده‏اند.

ء درواقع بصره اکنون شهرى بود، که قریش شکست خورده حجاز آن‏را پایگاه خود قرار داده بود و براى آنها به مثابه مکه بود براى حجاز؛

ء حجازیان خود دربرابر یزید ایستادند و عبدالله‏بن حنظله اوسى را به رهبرى برگزیدند.

ء طبیعى بود که هر انقلابى موفقیتش به همکارى اهالى مدینه بسته بود، زیرا هم انصار پایگاه مردمى انقلاب و هم بنى‏هاشم پایگاه رهبرى انقلاب، در مدینه بودند.

ء مشکل ابن‏زبیر دراین موقع بنى‏هاشم داخل مکه بود، مثل عبدالله‏بن عباس و محمدبن الحنفیة که هردو با او از در آشتى درنیامدند. و تا این زمان با اموى‏ها هم بیعت نکرده بودند.

ء عبدالله‏بن عباس به طائف پناه برد که دراین وقت مرکز کسانى بود که ناخشنودانه از آل زبیر از مکه مى‏گریختند. ولى محمدبن حنفیه در مکه ماند و دچار زندان عارم شد.

ء امام حسین(ع)، برحسب نقل ابن‏اثیر در «الکامل»، هنگامى که از مکه خارج مى‏شد، فرموده بود: «ان هذا- أى ابن‏الزبیر- لیس شى‏ء من‏الدنیا احب الیه من أن أخرج من‏الحجاز، و قدعلم ان‏الناس لایعدلونه بى، فود انى خرجت حتى یخلوله.»

ء امروز محمدبن حنفیه، رقیب عبدالله‏بن زبیر بود، از این‏رو وى همه بنى‏هاشم را در زندان عارم جمع کرد و قصد آتش زدن آنها داشت، مسعودى گوید: «عمد-اى‏ابن الزبیر- الى من بمکة من بنى‏هاشم، فحصرهم فى‏الشعب و جمع لهم حطباً عظیماً، لو وقعت فیه شرارة من نار، لم یسلم من‏الموت احد، وفى‏القوم محمدبن الحنفیة.»

ء ابن زبیر به این بسنده نکرد و نام پیامبر(ص) را هم از خطبه افکند. و برحسب قول بلاذرى: «انه اظهر سوءالرأى بهم و ترک ذکرالنبى(ص) من اجلهم.» همین امر باعث شد که شیعیان از او دورى جویند و تکفیرش کنند: «فارقته‏الشیعة واکفرته.» و هیأتى را براى بحث درباره شکنجه و زندانى ابن‏حنفیه به حجاز بفرستند.

ء گفته‏اند، که شکنجه اینان به تلافى استقبال نکردن شورش ابن‏زبیر از سوى عراقیان بود.

ء بعد ازمرگ یزید، کوفه بعد از سى‏و چند سال وارد صحنه شد و برحسب قول طبرى: «نساء همدان یبکین حسیناً ورجالهم متقلدوا السیوف»

ء شیعیان ابن‏زیاد و معاونش را بیرون راندند.